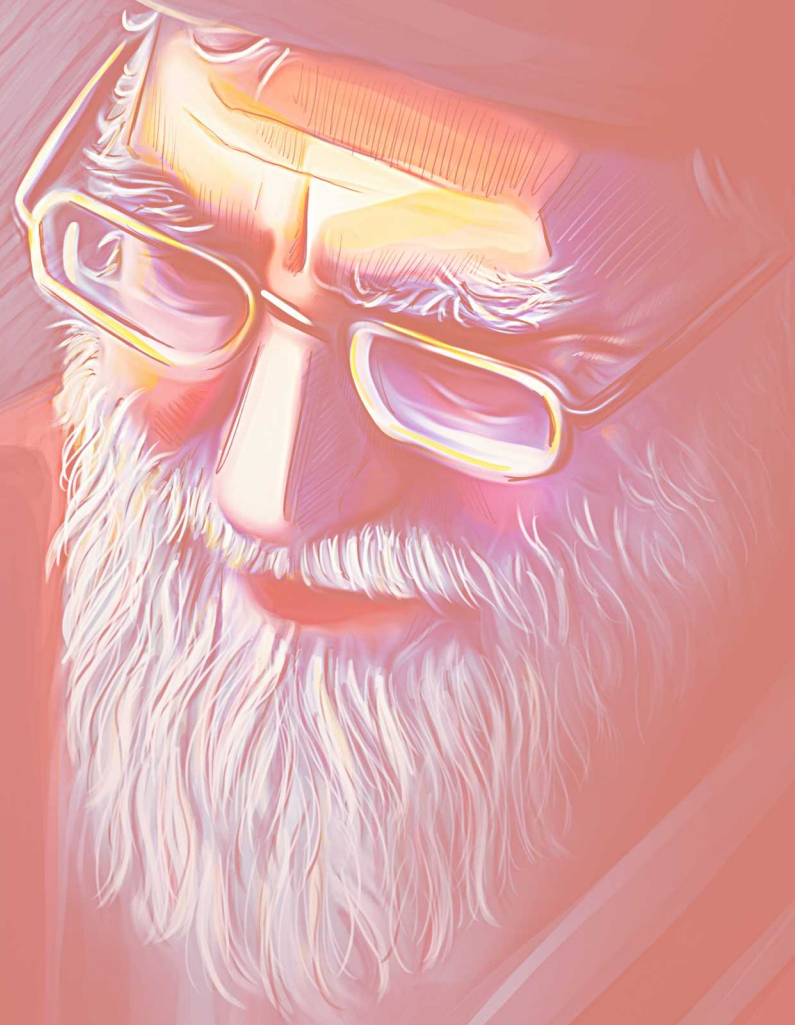




- داد سخن باید داد...
- استاد مکتب تارنوازی
- سریالی که از واقعیت فاصله گرفت!
- از تدریس دستور تا کشف اسرار مثنوی معنوی
- ریشه‌یابی انتساب‌های نادرست در زبان و ادبیات فارسی (۲)



از کسانی که پیش از شما
و پیش از شما تأمل کردند، یاد بگیرید.
یاد گرفتن ننگ نیست، افتخار است،
همیشه باید یاد بگیریم،
تا آخر عمر باید یاد بگیریم.



۱۴۰۳/۰۶/۰۴



گاهنامه‌ی ادبی، فرهنگی و هنری
شماره ۲ | پاییز ۱۴۰۳ | ۲۴ صفحه



دانشگاه تهران
پردیس شهید مطهری تهران

صاحب امتیاز:

سیددانیال عظیمی

شماره مجوز:

د / ۵۳۱۰۰ / ۶۶۴ / ۱۰۰

مدیر مسئول:

سیددانیال عظیمی

سر دبیر:

امیرحسین جلیلیان

هیئت تحریریه:

امیرحسین جلیلیان، امیرمحمد چمن پیرا

امیرمهدی خسروبیگی، مهدیار داوودآبادی،

محمدطاها شیرزادی، سیددانیال عظیمی

محمد رضا مصطفی پور، حمیدرضا مهرابی،

ابوالفضل نوروزی

ویراستار:

محمد رضا صادقی شکوه

گوینده نسخه صوتی:

امیرحسین محمدی سحر

طراح گرافیک و صفحه‌آرا:

امیرمحمد چمن پیرا

با تشکر از:

دکتر محمد پاک نهاد

داد سخن باید داد... / امیرحسین جلیلیان / ۲

داستان سرا / ۳

خبرچین / محمد رضا مصطفی پور / ۴

استاد مکتب تارنوازی / حمیدرضا مهرابی / ۶

از تدریس دستور تاکشف اسرار مثنوی معنوی / سیددانیال عظیمی / ۸

ریشه‌یابی انتساب‌های نادرست در زبان وادبیات فارسی (۲) / امیرحسین جلیلیان / ۱۳

گلچین کتاب / امیرمهدی خسروبیگی / ۱۷

شعر جوان / ابوالفضل نوروزی و مهدیار داوودآبادی / ۱۹

سربالی که از واقعیت فاصله گرفت! / محمدطاها شیرزادی / ۲۰

بازتاب گل‌ها / امیرمحمد چمن پیرا / ۲۳

یک نکته! / ۲۴

علاقه‌مندان جهت همکاری، می‌توانند از طریق یکی از آیدی‌های زیر

در پیام‌رسان ایتا با ما در ارتباط باشند:

@teacher_1400

@azimi_danial

آشنا را در پیام‌رسان ایتا
به این نشانی دنبال کنید!



@adab_ashna



داد سخن باید داد...

« پاییز »

... فصلی که

آن را به زردی و

خشکی برگ درختانش

می‌شناسیم. فصلی که

شاید کودکان، زیاد آن را دوست

نداشته باشند. فصلی است که دیر

می‌گذرد؛ اما با این وجود سرشار از اتفاق

های خوب و گاهی هم باورنکردنی است. آنقدر

که منوچهری دامغانی مردم را فرا می‌خواند که آی...

اهالی این سرزمین: «خیزید و خز آید که هنگام خزان

است» و بدون آنکه گله‌ای از سرمای این فصل داشته‌باشد با

نگاهی شاعرانه در ادامه‌ی سخن خود می‌گوید: «باد خنک از

جانب خوارزم وزان است». سوزش گرمای تابستان مانع از آن شد تا با

فصل دوم از نشریه‌ی فرهنگی - ادبی آشنا در خدمت شما دوستداران زبان و

ادبیات فارسی باشیم. باری توفیق یارمان شد تا مجدداً در فصل خاطرات

عاشقانه دفتری جاودانه را ورق بزنیم و در خدمت شما باشیم. القصة پاییز نیز یکی از

فصول و آفریدگان خداوند است هرکسی که بهار و طبیعت دلکش و رویش شکوفه

ها را می‌بیند باید به قول حافظ به یاد «هر بهاری که به دنباله خزان دارد» نیز

باشد. خزان به ما می‌آموزد دنیا همیشه یکرنگ نیست شاید روزی روی خوش به ما

نشان بدهد اما یقیناً روز دیگر تند و سهمناک با ما برخورد خواهد کرد. اما سخن از

سرمای پاییزی شد قدری هم در این باره صحبت کنیم. نمی‌دانم چه حکمتی است که

خداوند بهار و خزان را درست در نقطه مقابل هم آفریده‌است. هرچه در بهار شادابی

می‌بینیم در خزان شاهد غمناکی زمین هستیم هرچه در بهار باد خنک و ملایم را

احساس می‌کنیم در خزان باید خود را از گزند باد استخوان‌شکنش حفظ کنیم. جناب

مولوی در کتاب ارزشمند و بحر عمیق مثنوی معنوی به نقل از پیامبر اکرم (ص) درباره

ی سرمای بهار نقل می‌کند که: «تن می‌پوشانید یاران زینهار» و در ادامه درباره‌ی

سرمای پاییز می‌گوید: «لیک بگریزید از سرد خزان». به هر جهت این مقدمه بهانه‌ای

بود تا تجدید میثاق کنیم و به شما بگوییم اگرچه پاییز فصل سردی و زردی است اما

نه زردیش ما را روی زرد می‌کند و نه سردیش ما را دلسرد. اینجا هستیم که با چند

خط گامی هرچند کوچک در راستای اعتلای زبان و ادبیات فارسی برداریم.


امیرحسین جلیلیان



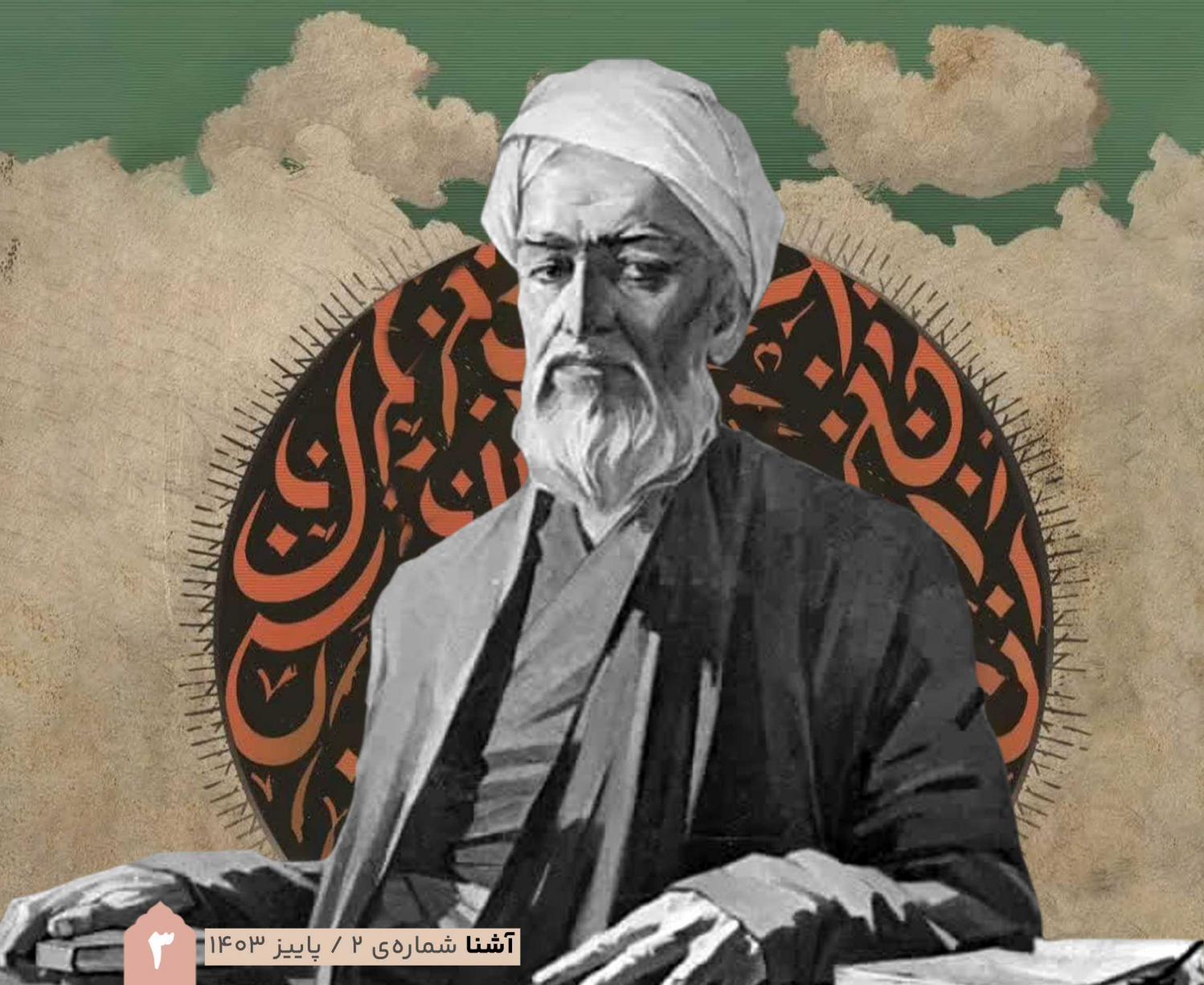
داستان سرا

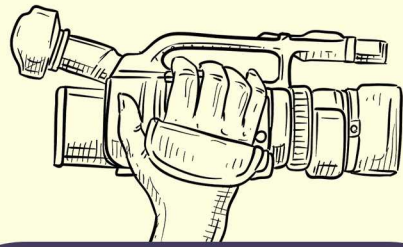
بهارستان جامی

کوژپشتی را گفتند: آن می خواهی که خدای تعالی پشت تو را چون دیگران راست گرداند یا آن که پشت دیگران را چون تو کوژ گرداند؟ گفت: آنکه همه را چون من کوژ گرداند تا به آن چشمی که ایشان در من نگریسته اند من نیز به همان چشم در ایشان نگرم.

خوش آنکه خصم به عیبی که طعنه تو زند
به رغم وی ز چنان عیب رسته بنشینی

وز این نشستن بی عیب خوشتر آن باشد
که مبتلا شده او را به عیب خود بینی





خبرچین

محمد رضا مصطفی پور | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۱



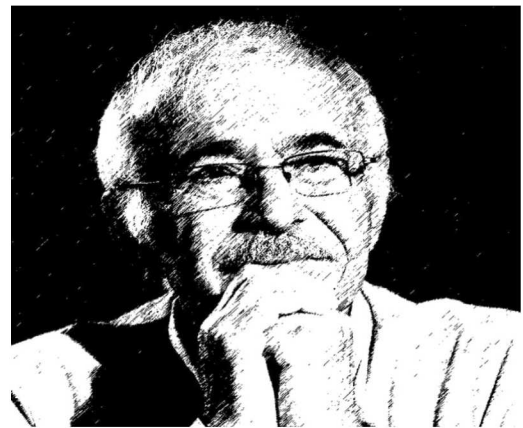
اشعار منتشر نشده نیمایوشیج

نود و هفتمین سخنرانی ماهانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی صبح روز دوشنبه، ۲۸ آبان ماه، در پنجمین روز از هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران با بررسی کتاب «از غریب من» (دفتر سوم از اشعار منتشر نشده نیمایوشیج) در فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد.



آرامگاه حافظ گلباران شد!

هر ساله به مناسبت فرا رسیدن یادروز حافظ، آرامگاه لسان الغیب در شیراز با حضور مسئولان فرهنگی، شاعران و اهالی ادب گلباران می‌شود. امسال نیز در ۲۰ مهرماه، همزمان با این روز بزرگ، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسئولان فرهنگی و ادبی، و همچنین اهالی فرهنگ و ادب در حافظیه حضور یافتند و آرامگاه این شاعر بزرگ را گلباران کردند. در این مراسم، همچنین کودکان شیرازی در جوار آرامگاه حافظ، با اجرای مراسم حافظ خوانی به این روز ویژه رنگ و بوی خاصی بخشیدند که مورد توجه حضار قرار گرفت.



غزل سرای برجسته ایرانی درگذشت!

محمدعلی بهمنی، شاعر و غزل سرای بزرگ ایرانی، پس از یک دوره بیماری در شامگاه جمعه، نهم شهریور ماه، دار فانی را وداع گفت. وی که ۲۷ فروردین ۱۳۲۱ در دزفول به دنیا آمده بود، از جمله مهم ترین غزل سرایان معاصر شناخته می‌شد و در قالب های نیمایی و کلاسیک نیز آثار بسیاری از خود به جا گذاشت. بهمنی همچنین از نام آوران عرصه ترانه سرایی بود.

پیکر این هنرمند بزرگوار و فرهیخته در شهر بندرعباس و در کنار مزار خواهرش به خاک سپرده شد. گفتنی است که آیین نکوداشت محمدعلی بهمنی روز جمعه ۲۰ مهر ماه با حضور جمعی از شاعران، اهالی ادب، موسیقی و هنر و علاقه مندان به این شاعر در بام باغ کتاب تهران برگزار شد.



دهمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا در خوی برگزار شد

دهمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا که به مدت دو روز در شهر خوی برگزار شد، با ارائه مقالات علمی در حوزه عرفان، شمس‌پژوهی و مولاناشناسی به کار خود پایان داد. در این همایش که با حضور اساتید برجسته از کشورهای هندوستان، پاکستان و ترکیه به صورت حضوری و از آمریکا و انگلستان به صورت آنلاین برگزار گردید، مباحث علمی و پژوهشی متعددی مطرح شد. در پایان این همایش، از صاحبان مقالات برتر داخلی و خارجی با اهدای لوح تقدیر و جوایز نقدی تجلیل به عمل آمد. همچنین، نشان ویژه جهانی نوروز به شهردار خوی و موزه شمس و مولانا اهدا شد. کریم زمانی، مولوی‌شناس ایرانی، مترجم و مفسر قرآن معاصر، به مناسبت بزرگداشت مولانا طی یک یادداشت بیان کرد:

«اهم آموزه‌های مولانا را می‌توان به صورت فهرست‌وار چنین بیان کرد: تکیه بر همدلی جهت پیوند جامعه بشری، نسبیت در برداشت از حقیقت و تکیه بر نقاط مشترک ادیان، تأکید بر سبقت رحمت حق و القای شادی و امید در زندگی و رجحان عالم معنا بر عالم ظاهر.»



عصر شعر «جاء نصرالله» برگزار شد

دوشنبه ۱۶ مهرماه، عصر شعر «جاء نصرالله»، به همت دفتر ادبیات و هنر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه تهران، در تالار شیخ انصاری دانشکده حقوق این دانشگاه برگزار شد. این محفل شاعرانه با هدف پاسداشت ارزش‌های مقاومت و حمایت از ملت فلسطین برگزار شد و مورد استقبال اهل ادب و فرهنگ قرار گرفت. در این مراسم که با اجرای نجم‌الدین شریعتی، همراه بود، جمعی از شاعران آئینی، اشعار خود را با محوریت فلسطین و مقاومت خواندند.



تقریظ‌های جدید رهبر معظم انقلاب

همزمان با ۳۰ آبان، روز «قهرمان ملی» و سالگرد پیروزی جبهه مقاومت و پایان سیطره‌ی داعش، «رویداد ملی قهرمان» و هفدهمین پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت همراه با انتشار تقریظ‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بر سه کتاب مربوط به شهدای جبهه مقاومت با عناوین «هواتودارم»، «مجید بربری» و «بیست سال و سه روز» برگزار شد.

علی‌نقی ملقب به کلنل وزیری، در ۹ مهرماه سال ۱۲۶۵ در تهران به دنیا آمد. وی از همان کودکی خوش‌بنیه و زیرک بود. وقتی به سن ۱۴ سالگی رسید به همراه پدرش، موسی‌خان میرپنج به سبب علاقه‌ای که به ورزش تیراندازی و شمشیربازی داشت به خدمت نیروی بریگارد قزاق درآمد. وی ۱۵ سال بیشتر نداشت که اولین مشق‌های موسیقی را از دایی خود یعنی، حسینعلی خان روی تار فرا گرفت؛ و در سن ۱۹ سالگی به نواختن تار کاملاً مسلط شد. وزیری، از ظاهری خشک و جدی، روحیه‌ای فعال، پرکار، متکبر، بی‌اعتنا و در عین حال دقیق و موشکاف و همچنین عزمی راسخ برخوردار بود؛ حتماً کاری را که می‌خواست به سرانجام می‌رساند و نظر کسی نمی‌توانست او را منصرف

کند. علی‌نقی، برای یادگیری بیشتر موسیقی به اروپا رفت (سه سال در آموزشگاه عالی موسیقی فرانسه و دو سال در هنرستان موسیقی برلین آلمان) و به سبب یادگیری خط موسیقی در اروپا تصمیم گرفت که ردیف موسیقی یکی از اساتید زمانه خود را بنویسد تا ثبت و ضبط شود و محفوظ بماند. استاد او، میرزا عبدالله چون مردی نیک‌فطرت و بی‌حسادت بود این کار را قبول کرد؛ و پس از یکسال و نیم این ردیف نوشته شد.

در باب تار نواختن علی‌نقی و میزان تمرین او یکی از نزدیکانش می‌گفت: «در سال ۲ روز نواختن را کنار می‌گذاشت؛ آن هم در روز تاسوعا و عاشورا به احترام شهادت امام حسین (ع) و یارانشان.»

وزیری چون مدت‌ها در مناصب مختلف نظامی کار می‌کرد به درجه کلنلی رسید. وی به سبب فعالیت هایش فردی مشروطه‌خواه بود؛ و بعد از به توپ بسته شدن مجلس به مبارزه با قشون قزاق پرداخت اما هرگز به دنبال جاه و مقام سیاسی نبود.

علاقه او به موسیقی در نهایت بر علاقه اش به امور نظامی چیره شد و باقی عمر را صرف موسیقی کرد. خود، در این باره می‌گوید: «از تیغه شمشیر جز کینه توزی ثمری به بار نیامده است ولی این مضراب کوچک، دل‌ها را به عشق و





کلنل وزیری شیوه ها و ابداعات جدیدی را روی کارآورد برای مثال: ۱. در گذشته تصانیف با شعر شروع می شدند اما وزیری قبل از شروع شعر ابتدا پیش درآمدی می‌نواخت که اصلاً در آن زمان مرسوم نبود؛ ۲. نت‌نویسی را در موسیقی ایرانی ترویج داد؛ ۳. اپرت (نمایش آوازی) را تنظیم کرد و ارائه داد؛ ۴. از تمام ظرفیت‌ها و سیم‌های ساز تار مخصوصاً سیم بم استفاده کرد؛ ۵. چند پرده دیگر به ساز اضافه کرد؛ ۶. ابتکار دو ربع پرده سری (sori) و کرن (koron) استعمال سازش‌ها یا همان چند صدایی در ساز (accord) پرش، دست چپ بر روی ساز از زیر به بم یا برعکس نیز از اقدامات اوست.

در کل می‌توان گفت؛ وزیری، موسیقی را از یکنواختی بیرون آورد. این ابداعات و نوآوری‌ها و خارج شدن تار از آن چارچوب اولیه باعث شد که وزیری، منتقدان زیادی داشته‌باشد. با تمام مشکلات و سنگ‌اندازی‌ها و دشمنی‌هایی که در سر راه کلنل وزیری وجود داشت او با سماجت خود به کارش ادامه داد و بر موسیقی کهنه ایران تأثیر گذاشت و آن را دگرگون و راه پیشرفت و ترقی آن را دو چندان کرد. در نهایت این موسیقی‌دان برجسته معاصر در تاریخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۸ در سن ۹۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.

منبع: سرگذشت موسیقی ایران

محبت می‌کشاند و چنان جذبه‌ای داشت که مرا هم به سوی خود کشید.»

وزیری پس از بازگشت از اروپا، «مدرسه عالی موسیقی» را برای آموزش موسیقی به صورت غربی و باشگاهی به نام «کلوپ موزیکال»، برای فعالیت‌های هنری تأسیس کرد؛ همچنین نت‌نویسی را در موسیقی سنتی ایران رواج داد؛ زیرا قبل از آن مطالب به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شد. کلنل وزیری بسیار تلاش کرد که مانند کشورهای دیگر، موسیقی، به ویژه خواندن سرودهای وطنی، جزو برنامه مدارس بشود؛ تا اینکه مخبرالسلطنه، رئیس الوزرا شد و به وزیر معارف دستور داد که این پیشنهاد را عملی کند. مقدمات فراهم گردید و خواندن سرود در مدارس آغاز شد و بعداً در سال ۱۳۱۲ به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید و اولین کتاب وزیری در این فن با نام «سرودهای مدارس» چاپ شد.

کلنل هر چند نوای سازش زیبا بود اما آوازش به مذاق کسانی که عادت داشتند آوازه‌خوان باید بلند بخواند و مثل بلبل چهچه بزند خوش نمی‌آمد. از همین نظر ایرج میرزا شاعر معروف زمانه انتقادی از او به نظم آورده:

من کلنل را کلنل کرده‌ام

پنجه وی رهن دل کرده‌ام



از تدریس دستور تا کشف اسرار مثنوی معنوی

گفت‌وگو با دکتر محمد پاک‌نهاد، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان همدان و مدیر انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران شعبه استان همدان

سید دانیال عظیمی | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۱

داد که می‌توان در حوزه دستور زبان مثنوی کار کرد و من که این پیشنهاد به نظرم خوب می‌آمد راجع به آن با استاد شفیهی کدکنی در مسیر راهروها و کلاس‌ها درمیان گذاشتم و ایشان موضوع را تحسین کردند و گفتند: «در این حوزه، جای کار هست و ما از لحاظ دستور به آواها و تلفظ‌های دوران مثنوی پی خواهیم برد و ساختار دستوری و اسلوب‌های آن را برای ما روشن می‌سازد.» من نیز آن موقع در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درس می‌خواندم و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در آن جا گذراندم که ابتدا وابسته به دانشگاه تهران بود و سالیان بعد مستقل شد. علاوه بر آن با استاد پورنامداریان و دکتر علی‌اشرف صادقی نیز صحبت کردم و موضوع را اینگونه

استاد با توجه به اینکه اطلاع داریم در حوزه‌های مختلف ادبی کار کرده‌اید و به تازگی مدیر انجمن ترویج زبان و ادب فارسی شعبه استان همدان منصوب شده‌اید، چگونه شد که دستور زبان را برای پژوهش و تدریس انتخاب کردید؟

بنده به دستور زبان فارسی علاقه داشتم و قبل از اینکه به دانشگاه فرهنگیان بیایم، حدود چهارده سال در پایه متوسطه دوم تدریس داشتم و آن زمان کتاب «زبان فارسی» را تدریس می‌کردم که مجموعه‌ای بود از دستور زبان، زبان‌شناسی، نگارش و املا و... اما زمانی که می‌خواستم موضوعی برای رساله‌ی دکتری پیدا کنم خیلی جستجو کردم و یکی از دوستانمان که خود در حوزه‌ی بررسی مثنوی کار کرده بود این پیشنهاد را

انتخاب کردم؛ چرا که هم علاقه داشتم و هم اینکه مثنوی را کامل مطالعه می‌کردم و همچنین تدبیری در مثنوی بود و به هر جهت بخش زیادی از زیبایی مثنوی به زبان و لفظ و روایت مثنوی برمی‌گردد که با بررسی بنده، این امر برای خودم حاصل می‌شد و گمان می‌کردم که هم به شناخت مثنوی و هم اینکه به خودم کمک می‌کنم؛ چرا که در مثنوی دقیق می‌شدم و اطلاعات مفیدی را به دست می‌آوردم و دستاوردی - حداقل برای خودم - خواهد داشت.

استاد، چون به مثنوی معنوی و پژوهش در آن اشاره کردید این سوال مطرح می‌شود که از نظر شما چه موضوعات مناسب دیگری درباره مثنوی هستند که می‌توان درباره آن‌ها تحقیق و پژوهش کرد اما تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده است؟

موضوعات بسیار است؛ ببینید مثنوی یک اثر تعلیمی، عرفانی و همچنین شعر و نظم است؛ و ما کمتر اثری داریم که هم منظوم باشد و هم شاعرانه. برای مثال اگر شما شاهنامه فردوسی را مشاهده کنید، یک اثر منظوم است که جلوه‌های شاعرانه هم دارد. اما در مقایسه با مثنوی، در شاهنامه جنبه نظم آن مهم‌تر و بیشتر از شعر آن است اما بالعکس در مثنوی به جنبه شاعرانه آن بیشتر پرداخته شده و می‌خواهم این را بگویم که مثنوی هم روایت است و هم عرفان و هم اثری تعلیمی و همچنین هم شعر است و هم نظم. در یک طرف که مثنوی است و در طرف دیگر آن مولانا است، یعنی صاحب آن و نیز شمس تبریزی و حتی آثار دیگر مولانا، به این معنا که بررسی آن دارای دو قسمت است.

در شاهکارهای بزرگ دو گستره تحقیق وجود دارد؛ هم خود آثار و دیگری نویسندگان و صاحبان آن‌ها؛ در نتیجه موضوعات و لایه‌های مختلف برای این کار بسیار است و برای مثال شما می‌توانید از منظر نقد ادبی وارد شوید و یا نقد روانکاوانه انجام دهید یا نقد فرمالیستی یا نقد ساختارگرایی و انواع و اقسام این‌ها که هر کدام برای خود دنیایی است.

شما می‌توانید در حوزه‌های شعر، نظم، دستور زبان، زبان‌شناسی، آواشناسی، سبک‌شناسی یا حتی گفتمان‌های مثنوی، مثلاً در تحلیل گفتمان‌ها به بررسی و پژوهش بپردازید و در همه این حوزه‌ها حرف برای گفتن وجود دارد. برای مثال اخیراً ما پایان‌نامه‌ای را به یکی از دانشجویان سپردیم با موضوعی میان‌رشته‌ای، به خاطر اینکه رشته آن‌ها «آموزش زبان و ادبیات فارسی» بود. به آن‌ها موضوع اخلاق حرفه‌ای معلم که مربوط به ماست و بحث تعلیم و تربیت در مثنوی است را پیشنهاد کردیم.

از سوی دیگر شما می‌توانید بنا را بر روش تحقیق بگذارید. درست است که ما هر کار تحقیقی انجام می‌دهیم بر اساس یک روش تحقیق است، اما خود آن گاهی به ما مسیر را نشان می‌دهد.

برای مثال شما می‌توانید بنا را بر اساس روش تحقیق پدیدارشناسی، تحلیل گفتمان، هرمنوتیک، با صدای بلند فکر کردن، داده بنیاد و... قرار دهید و ببینید چه چیزهایی را می‌توان در آن سنجید، مثلاً در پدیدارشناسی تجربه زیسته افراد و...

برای مثال ما به دانشجویان ارشد پیشنهاد کردیم که درباره فال حافظ که هنوز هم برای ما در پرده ابهام است تحقیق کنند که این فال چیست؟ آیا می‌شود آن را قبول کرد یا خیر؟ به آن‌ها گفتیم که این موضوع را از منظر پدیدارشناسی یعنی تجربه زیسته افرادی که با حافظ سر و کار و به آن علاقه دارند، بررسی و با آن‌ها مصاحبه کنند که بعد از آن به یک جمع‌بندی و کدهایی خواهیم رسید که از طریق آن‌ها یک مدل و نمودار و نمایان می‌شود که درباره فال حافظ چگونه فکر می‌کنند. این نوع مضمون در ادبیات کار نشده بود و ما در این‌جا به عنوان یک کار نو و بکر، آن‌ها را انجام می‌دهیم. درباره مثنوی هم به این گونه است چرا که آثاری که شاهکار اند و تا صدها ماندگارند بسیار جای کار دارند. یعنی آقای عظیمی این را خدمت شما بگویم که می‌توانید یک‌بار از دریچه قرن ۸ به مثنوی نگاه کنید و بار دیگر از دریچه عصر حاضر حاضر.

داشت با این تفاوت که مطالب در حد والا و دانشگاهی بودند. ایشان در همه حوزه های ادبی نیز غور کرده‌اند یعنی عمیق وارد شده و مطالعه کرده‌اند یعنی ادبیات معاصر و غرب و نقد ادبی و متون نظم و نثر دستور زبان و بلاغت و... را خوب می‌شناسند و در این زمینه‌ها کار کرده‌اند. و به تمام معنا عمرشان را در راه علم و تحصیل و تحقیق گذاشته‌اند.

■ درباره روش تدریس ایشان در کلاس‌های درس و یا خاطره‌ای اگر از ایشان یا استادان دیگر دارید هم لطفا توضیح دهید.

خب ببینید وقتی می‌گویم روش تدریس نباید انتظار داشته باشیم روش تدریس دانشگاهی با مدارس یکی باشد. تدریس در دانشگاه کاملاً متفاوت است. مثلاً دانشجویان ترم اول کارشناسی دانشگاه که با استادان مختلف آشنا می‌شوند همچنان استادی را که به شیوه معلمی در مدارس تدریس می‌کند را دوست دارند و جذب آن می‌شوند.

خوشبختانه در دانشگاه فرهنگیان استادان ما کسانی هستند که در مدارس به معلمی می‌پردازند و هر دو مسئولیت معلمی و استادی را برعهده دارند. من خود سعی می‌کنم گاهی اوقات کنار دروسی که در دانشگاه تدریس می‌کنم روش تدریسی نیز ارائه بدهم به فرض وقتی می‌خواهم مبحث جناس را درس بدهم می‌گویم آنچه که با عنوان روش تجنیس و انواع جناس در کتاب نگاهی تازه به بدیع دکتر شمیسا آمده است را با آنچه که از جناس در کتاب‌های درسی آموخته‌اید تطبیق دهید که مثلاً کدام یک از

برای مثال شما یک بار از دریچه فرمالیست و بار دیگر از دریچه‌ای که فرمالیست را کنار گذاشته و موضوع دیگری را مطرح می‌کند می‌توانید آن را بررسی کنید و هیچ چیز در عصر معاصر ثابت نیست و بستگی دارد به اینکه چه کسی نگاه می‌کند و از چه دریچه‌ای می‌بیند، که همه این‌ها برای ما قابل تحقیق و پژوهش‌آفرین است.

■ خیلی ممنون از شما؛ استاد اطلاع داریم که شما محضر اساتید بزرگی بوده‌اید. اگر امکانش هست راجع به یکی از اساتیدتان که روش تدریسشان جالب بوده برایمان بگویید.

گاهی اوقات استادی هست که بسیار کتاب دارد و در علم و سوادش هم شکی نیست اما آنطور که دانشجو (دانشجوی کارشناسی البته) انتظار دارد نمی‌تواند از عهده آموزش برآید. دانشجو می‌داند که استاد کیست و چه عظمتی دارد ولی از آموزش او راضی نیست؛ چرا که استاد تمام حرف‌هایش را در آثار ده، دوازده جلدی‌اش نوشته است و می‌گوید برای فلان موضوع به کتاب من مراجعه کنید. اما استادی که من دیده‌ام دکتر پورنامداریان هستند که هم حرف‌هایشان در کتاب‌هایشان هست که ما آن‌ها را می‌خواندیم و هم آن‌ها را در کلاس منتقل می‌کرد و در کلاس حکم یه آموزشگر عالی را داشت. ایشان چند سال در مدارس مختلف نیز معلمی کرده است نزدیک ۷ یا ۸ سال یا بیشتر ایشان به تدریس در مدارس پرداخته و پیش از آنکه استاد بشود معلم دوره‌های ابتدایی و متوسطه بوده است که همچنان در کلاس‌های دانشگاهی نیز همان شیوه و شگرد آموزشی را به همراه



دستور زبان و حتی بعضی از معلمان در آموزش آن مشکل دارند و عمدتاً مباحث آن را خشک و پیچیده می‌دانند بنظر شما دلیل این نوع تفکر چیست؟

دستور زبان در کتاب‌های درسی مدارس امروزه بسیار پراکنده شده است یعنی کتاب مستقلی ندارد؛ یعنی شما از اول دبستان مباحث دستوری شروع می‌شود تا پایه دوازدهم که کامل می‌شود ولی کتاب مستقلی مانند نگارش ندارد که اینک قبلاً کتاب مستقلی داشت و چارچوب آن مشخص بود و مباحث کلی آن در ذهن دانش‌آموز می‌ماند و وقتی به دانشگاه می‌آمدند کمی مباحث برایشان روشن‌تر بود اما الآن اینگونه نیست. الآن ما در کلاس‌های دستور زبان، کتاب دکتر انوری و گیوی که بهترین کتاب و ساده‌ترین کتاب دستور است را معرفی می‌کنیم باز دانشجویان با آن مشکل دارند به این دلیل که اولاً وقت بسیار کم است و در ده یا دوازده جلسه نمی‌توان تمام مباحث را تدریس کرد و دوم آنکه دانشجویان پیش‌زمینه دستوری‌شان کامل نیست؛ چرا که اصولی آن را مطالعه نکرده‌اند و کتابی مستقل این مطالب را به آنها ارائه نداده است. لازمه این کار این است که در مدارس یک کتاب مستقل برای دستور زبان فارسی تألیف شود. بچه‌ها دستور زبان را درست نشناخته‌اند و فکر می‌کنند یک درس بسیار خشک است در حالی که زیربنای آموزش زبان و ادبیات فارسی، یادگیری زبان است یعنی اگر من نوعی زبان را نشناسم و معناشناسی و واج و صرف و ساخت واژه و

آن‌ها با جناس اختلاقی یا حرکتی یا انواع دیگر همخوانی ندارد. همین موضوع باعث ایجاد روش تدریش پرسش و پاسخ می‌شود که کلاس متکلم‌محور نباشد و این کار در دانشگاه فرهنگیان لازم و ضروری است. اما در دانشگاه‌های دیگر اینگونه نیست در آنجا وجهه استادی مهم است. در دانشگاه وقتی که شما ترم‌های نهایی را می‌گذرانید اگر ببینید من نوعی در این زمینه پژوهش نکرده‌ام دیگر به من اعتماد نمی‌کنید همانطور که اگر یک دبیر هم در مدرسه نکته‌ای را به اشتباه بگوید و دانش‌آموز متوجه شود به او اعتماد نخواهد کرد در دانشگاه نیز چنین دیدگاهی حتی چندین برابر بیشتر در بین دانشجویان وجود دارد چون که کار بسیار گسترده‌تر است. الآن من که به دانشگاه نگاه می‌کنم بیشتر در دانشگاه تهران مقام استادی را می‌دیدیم مثلاً دکتر زرین‌کوب درباره یک بیت از مولانا فقط ۲۰ دقیقه برای ما حرف می‌زد آن هم با شناختی که از تاریخ ایران، تصوف و نقد ادبی داشت و جزو اولین کسانی است که نقد ادبی را وارد ایران کرد. بنابراین اینطور نیست که استاد در دانشگاه دنبال روش تدریس خاصی باشند بلکه همان سخن گفتن و نحوه بیان او، خود یک روش تدریس برایمان است. آن موقع که ما به کلاس‌های دانشگاه می‌رفتیم مثلاً می‌گفتند شما کتاب سه جلدی «شرح مثنوی فروزانفر» و «سر نی» و «بحر در کوزه» زرین‌کوب را بخوانید و تمام.

سوال دیگر که خیلی اهمیت دارد این است که عمده دانش‌آموزان در یادگیری

هست و کسی نتوانسته است آن را تغییر بدهد یا از این مرز و بوم جدا بکند و الآن جزوی از فرهنگ کشور ما ایران است. اگر بتوانیم این نگرش مثبت را ایجاد کنیم فردا در بازار نمی‌گوییم این جنس فیک (تقلبی) است چون آن موقع برای زبانمان ارزش قائل می‌شویم. وقتی از این کلمات استفاده می‌کنیم یعنی نگاه مثبتی به آن نداریم ایجاد نگرش مثبت وظیفه ما معلمان و همچنین مؤلفان است که این فضا را فراهم بکنیم. چرا ما همیشه دنبال این هستیم که در بین متون بخشی را که زیبا هست انتخاب کنیم و در کتاب درسی قرار دهیم؟ چرا که دنبال این نگرش مثبت هستیم.

جمله را ندانم با انسجام متن آشنا نمی‌شوم. در اصول برنامه‌نویسی مؤلفان معتقدند باید بر اساس زبانشناسی جدید مطالب کتابهای درسی دبستان و متوسطه را به‌روز کنیم. زبان گستره بسیار عظیمی دارد و در واقع بدون آن نمی‌توان حرف زد یا حتی اندیشید طوری که فلسفه نیز امروزه به سمت زبان می‌رود و نقدهای نو ما بر اساس زبان است و زبان عظمتی دارد. اما خب دانشجویان و دانش‌آموزان ما فکر می‌کنند که چون در دستور فقط نهاد و گزاره و افعال را می‌خوانیم و تعداد آن‌ها بی‌شمار است پس حتما دستور زبان سخت است. در کل دلیل این نوع تفکر را از کتابهای درسی می‌دانم که نگرش مثبتی برای ما ایجاد نکرده‌اند. نکته مهمی که به شما هم توصیه می‌کنم حتما به آن در حین تدریس توجه کنید این است که بتوانید نگرش مثبتی نسبت به زبان فارسی ایجاد بکنید. ادبیات فارسی نیز از زبان فارسی درست شده است. ما اگر با شاهنامه فردوسی یا گلستان افتخار می‌کنیم در واقع داریم به زبان فارسی می‌بالیم و اما چرا افتخار می‌کنیم؟ چون ۲۵۰۰ سال این زبان فارسی



ریشه‌یابی انتساب‌های نادرست در زبان و ادبیات فارسی (۲)

● امیرحسین جلیلیان | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۰

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را

صائب تبریزی

اشاره

در نخستین شماره از گاهنامه‌ی هنری ادبی آشنا طی یک بحث مختصر به مسئله یا معضل انتساب غلط یا همان جعلیات ادبی پرداختیم و گفتیم از علل مهم پیدایش این مسئله می‌توان هفت مورد را برشمرد که به سه مورد پیشتر اشاره شد و در این مقاله به چهار علت دیگر یعنی: ۴- نزدیکی کلمات اشعار به همدیگر؛ ۵- استفاده از نسخه‌های نامشخص یا نامعتبر؛ ۶- مرجع قراردادن کتب یا سخنان بدون منبع؛ ۷- شایعه‌پراکنی همراه با ارائه‌ی نتیجه با ذکر منابع و مآخذ خواهیم پرداخت.

همانطور که در مقاله‌ی پیش اشاره شد احتمالاً اولین کسی که به بررسی علت‌های جعلیات ادبی پرداخته‌است زنده‌یاد عبدالحسین زرین‌کوب است علاوه بر دو مورد قبل که در اولین یادداشت برشمردیم وی به دو علت دیگر نیز اشاره می‌کند که عبارتند از: ۳- شباهت شعر به اشعار دیگران: «در بعضی موارد، عامه به حکم عادت و ظن و سابقه ذهنی خویش، شعری را که از جهتی با اشعار شاعری شباهت دارد به او نسبت می‌دهند. نمونه این امر بسیار است... انتساب منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی و نسبت دادن داستان ویس و

رامین فخر گرگانی به نظامی گنجوی و ... درباره خیام و حافظ نیز تا اندازه‌ای همین کار را کرده‌اند، چنان که هر رباعی که مضمون آن را با آنچه شبیه به خیام بوده است شبیه می‌یافته‌اند، وقتی گوینده آن را نمی‌شناخته‌اند به خیام نسبت می‌داده‌اند و بسا غزلیات مجعول و مجهول نیز از همین طریق در دیوان حافظ راه یافته‌است» (زرین کوب؛ ۱۳۸۲: ۹۲).

این مورد سومی را که استاد بیان می‌کنند، شاید در دوران ما که رسانه‌های اجتماعی گسترش بیشتری یافته، شاید امروزه خیلی مهم‌تر از دو مورد نخست باشد. ۴- انتساب آگاهانه اشعار به دیگران: در این مورد نیز کسانی بوده‌اند که فارغ از ایدئولوژی‌های سیاسی یا مذهبی، شاعرانی بوده‌اند که بنا بر تسلطی که در شعر داشته‌اند، سبک یک شاعر را به بهترین وجهی تقلید می‌کرده و اشعاری را به نام آن شاعر می‌سروده‌اند. استاد در این مورد به چند شاعر عربی استناد می‌کنند: «در کتب عربی از روات شعر نیز که خود ابیاتی می‌سروده‌اند و به قداما نسبت می‌داده‌اند سخن گفته‌اند. اگر چه این دعوی را بعضی رد کرده‌اند و احتمال این را که کسی شعر زیبا بگوید و آن را به دیگری



شوی // لحظهٔ عزیمت تو ناگزیر می شود // آی... // ای دریغ و حسرت همیشگی! // ناگهان // چقدر زود // دیر می شود!» (امین پور، ۱۳۷۷: ۲۰)

به سبب نزدیکی واژگان و لفظ دو شعر به یکدیگر گاهی شعری جعلی ساخته می شود و به فردی نسبت داده می شود. شعر فوق که در کتاب آینه های ناگهان قیصر امین پور آمده است در برخی از رسانه ها به شکل شعر زیر درآمده است:

گاهی گمان نمی کنی ولی خوب می شود
گاهی نمیشود، که نمیشود، که نمیشود...
که جور می شود خود آن بی مقدمه
که با دو صد مقدمه ناجور می شود...
«الخ»

فارغ از وزن و قافیه که در آن رعایت نشده است چیزی که باعث می شود خواننده آن را به عنوان شعر امین پور بپذیرد ناشناخته بودن شاعر اصلی است که چندی پیش در صفحهٔ اینستاگرام یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی (دکتر روح الله هادی) مشخص شد که شعر اصلی کدام است و شاعر آن فردوس فراهانی - شاعر معاصر -

نسبت کند و خود را فقط حافظ و راوی آن جلوه دهد درخور قبول ندانسته اند؛ لیکن شواهد و مدارک زیادی در این باب می توان در کتب به دست آورد... باری ابیات و اشعاری که بعضی از کتّاب و نساخ از پیش خود بر دواوین و کتب شعرا الحاق کرده اند از همین گونه است و از این روست که برای منتقد، قبل از هر کار تحقیق در صحت و سقم نسبت هر اثر بیش از همه چیز اهمیت دارد» (همان: ۹۳).

اما از هرچه بگذریم سخن دوست خوشتر است همانطور که در ابتدای مقاله اشاره شد قرار است کار ناقص پیش در بررسی علل جعلیات ادبی را بررسی کنیم. بنظر می رسد علاوه بر آنچه شمرده شد یعنی:

- ۱- کمبود میزان مطالعهٔ افراد؛ ۲- تخلص های یکسان؛ ۳- قرابت سبک شاعری. می توان به علت های دیگری را نیز برشمرد که عبارتند از:

۴- نزدیکی کلمات اشعار به یکدیگر

«حرف های ما هنوز ناتمام... // تا نگاه می کنی: // وقت رفتن است // باز هم همان حکایت همیشگی! // پیش از آنکه باخبر

است:

گاهی بساط عیش خودش جور می‌شود
گاه دگر تهیه به دستور می‌شود
که جور می‌شود خود آن بی مقدمات
که با دو صد مقدمه ناجور می‌شود
تکلیف بی تکلف و میسور در اراک
مزدی بود که عاید مزدور می‌شود
«الخ»

۵- استفاده از نسخه های نامشخص یا نامعتبر

شاید گمان شود که انتساب های نادرست و جعلیات ادبی محصول ادوار اخیر است ولی خیر، اینطور نیست. بلکه امروزه بیشتر از قبل شاهد این اتفاق هستیم اما در قرون گذشته و ما بین آثار متقدمین نیز این مسئله را می‌بینیم.

شیخ ابواسحاق احمد بن حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحق اطعمه شاعر نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم است. وی دیوانی دارد که در آن به معرفی برخی از اغذیه ها و خوراکی ها می‌پردازد. او در میان اشعاری که سروده است - مخصوصا غزلیات - گاهی به اقتفا یا استقبال یکی از شاعران مشهور معاصر خود یا شاعران پیش رفته است. بعد از بسحق اطعمه شاعران دیگری نیز در حوزه های مختلف به معرفی اغذیه ها یا اشیاء دوران خود پرداخته‌اند نظیر نظام قاری شاعر قرن نهم، که در اشعار او نیز همین استقبال و اقتفا و بعضاً تضمین به چشم می‌خورد.

با بررسی دیوان این دو شاعر در می‌یابیم که در زمان ایشان نیز این انتساب های نادرست وجود داشته است که به نظر می‌آید ناشی از اختلاف نسخ یا عدم اعتبار کتابی بوده است که در دست داشته‌اند. حاج قادر متخلص به «حاجی» (۱۲۴۰ هـ. ق - ۱۳۱۴ هـ. ق) یکی از شاعران کرد زبان سده اخیر است که در دیوان خود از اشعار شاعران پیشین خود بهره برده و به صورت استقبال، اقتفا و بعضاً تضمین از آنها استفاده کرده است.

بیشتر اشعار حاجی به گویش سورانی است، اما به زبان های فارسی، عربی و ترکی هم شعر می‌سروده است. مضمون اشعار

وی در دوره اول زندگی اش بیشتر عاشقانه و دینی است که در این دوره بیشترین میزان تأثیرپذیری از حافظ را داشته است؛ اما در دوره دوم زندگی خود بیشتر به سرودن اشعار انتقادی - اجتماعی و آزادی خواهانه روی آورد. (محمدی؛ ۱۳۹۵: ۱۸) وی در دیوان خود غزلی از حافظ را تضمین کرده است، که این غزل در هیچ یک از نسخه های حافظ یافت نشده است و جزء غزلیات منسوب به حافظ هم نیست. اینکه حاجی این شعر را از کجا و کدام نسخه به دست آورده است در دست نیست. (همان، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

ای دوست دل از بند غم و جور رها کن
درد دل بی چاره‌ام از رحم دوا کن
مشتاق نگاه است، ز کرم کامروا کن
«ای خسرو خوبان نظری سوی گدا کن
رحمی به من سوخته بی سرو پا کن»

علاوه بر دیوان شاعران فوق ایاتی جعلی نیز در شاهنامه فردوسی آمده یا به آن نسبت داده شده است که عبارتند از:

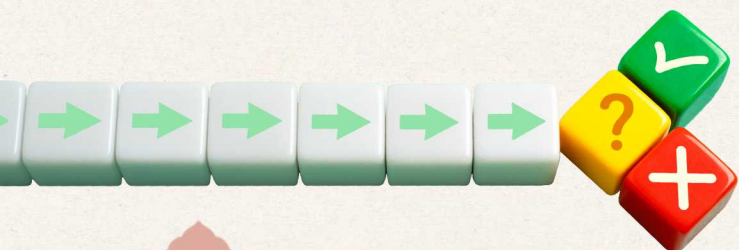
چنین گفت پیغمبر راستگوی
ز گهواره تا گور دانش بجوی

این بیت که امروزه سرلوحه بسیاری از محیط های آموزشی است به دلیل تناسب وزن آن با شاهنامه به فردوسی نسبت داده شده است با اینکه از ابوالقاسم فخر الاسلام ذاکری در ترجمه حدیث نبوی «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» سروده شده است.

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

که صورت تغییر یافته این بیت از داستان رستم و سهراب است است:

از آن پس همه تن به کشتن دهیم
به آوردگه بر سر و تن نهیم



۶- مرجع قرار دادن کتب یا سخنان بدون

منبع

در برخی از کتب و رسانه های جمعی شاهدیم که دو بیت زیر را به مولوی نسبت می دهند:

هر لحظه که تسلیمم در کارگه تقدیر
آرامتر از آهو بی باک ترم از شیر
آن لحظه که می کوشم در کار کنم تدبیر
رنج از پی رنج آید زنجیری زنجیر

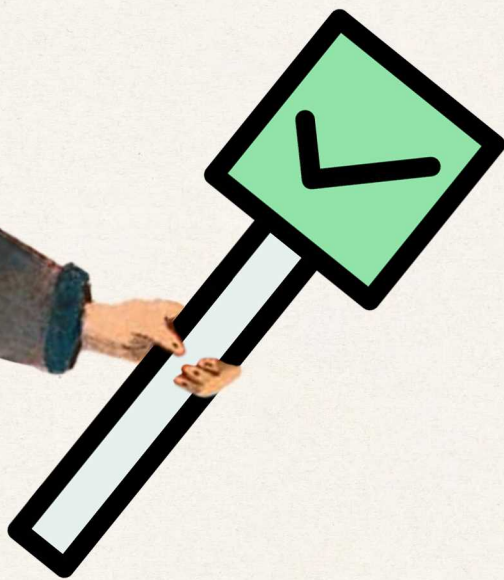
ولی هیچ یک از این افراد سندی برای اثبات حرف خود ندارند که بگویند در کجای دیوان شمس یا آثار دیگر مولوی چنین بیتی نوشته شده است؟

تا که از جانب معشوق نباشد کششی
کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد
بیت فوق را برخی می خوانند و به حافظ شیرازی نسبت می دهند ولی هیچکدام نمی گویند که این بیت در کجای دیوان حافظ و کدام تصحیح یا نسخه خطی ذکر شده است؟!

۷- شایعه پراکنی

برای بعضی از انتساب های نادرست دلیلی جز شایعه پراکنی و دامن زدن به این شایعات نمی توان ارائه داد. چنانچه سبک شاعری شاعری که بیتی نادرست به وی منتسب است کاملاً با بیت مورد نظر متفاوت است و با توجه به کلام می توان دریافت که این شعر از وی نیست. چندی پیش عنوان شد که در پاسخ به بیت:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را



صائب تبریزی و شهریار ایاتی سروده اند.
(الف) ایات جعلی منتسب به صائب تبریزی:
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سرودست و تن و پارا
هر آنکس چیزمی بخشد ز مال خویش می بخشد
نه چون حافظ که می بخشد سمرقند و بخارا را

که کاملاً با سبک صائب متفاوت است و مشخص است که محصول دوره معاصر است.

(ب) ایات جعلی منتسب به شهریار:

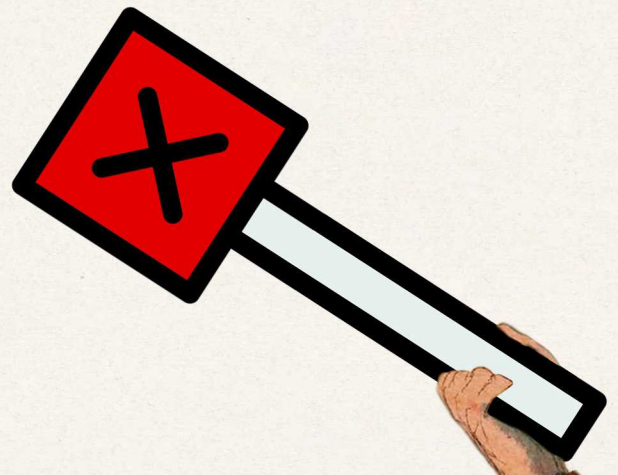
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را
هر آنکس چیزمی بخشد به سان مردمی بخشد
نه چون صائب که می بخشد سرودست و تن و پارا
سرودست و تن و پارا به خاک گور می بخشدند
نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دل ها را

که در دیوان شهریار چنین ایاتی قید نشده است.

یا یک مثنوی به مطلع:

نباشد جز الله پروردگار
که زنده است و پاینده آن کردگار

که تمام ایات آن ترجمه آیه الکرسی به نظم است اما از فردوسی نیست گویا شاعر و یا افرادی که این مثنوی را به عنوان شعری از فردوسی عنوان کرده اند به این دقت نکرده اند که در شاهنامه علاوه بر زبان و کلمات سبک خراسانی، لحن حماسی نیز وجود دارد که این شعر فاقد این ویژگی است.



● امیرمهدی خسروی بیگی | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۰

کتاب «از اشارت‌های دریا: بوطیقای مثنوی» نوشته حمیدرضا توکلی، اثری تحقیقی و تحلیلی در زمینه نقد ادبی و بوطیقای (فن شعر) مثنوی معنوی مولانا است. این کتاب به بررسی ساختارهای شعری، روایی، و ادبی مثنوی می‌پردازد و تلاش دارد تا بُعد زیبایی‌شناختی و بلاغی این اثر بزرگ عرفانی را به شیوه‌ای نوین و با استفاده از نظریات مدرن ادبیاتی روشن سازد.

حمیدرضا توکلی در این کتاب به طور مفصل به بررسی الگوهای روایی و معنایی مثنوی می‌پردازد و به روش‌های مختلف مولانا در استفاده از استعاره‌ها، نمادها و داستان سرایی اشاره می‌کند. او به تحلیل رمزگان زبانی و محتوایی مثنوی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه مولانا از این ابزارهای ادبی برای انتقال مفاهیم عرفانی و فلسفی استفاده می‌کند.

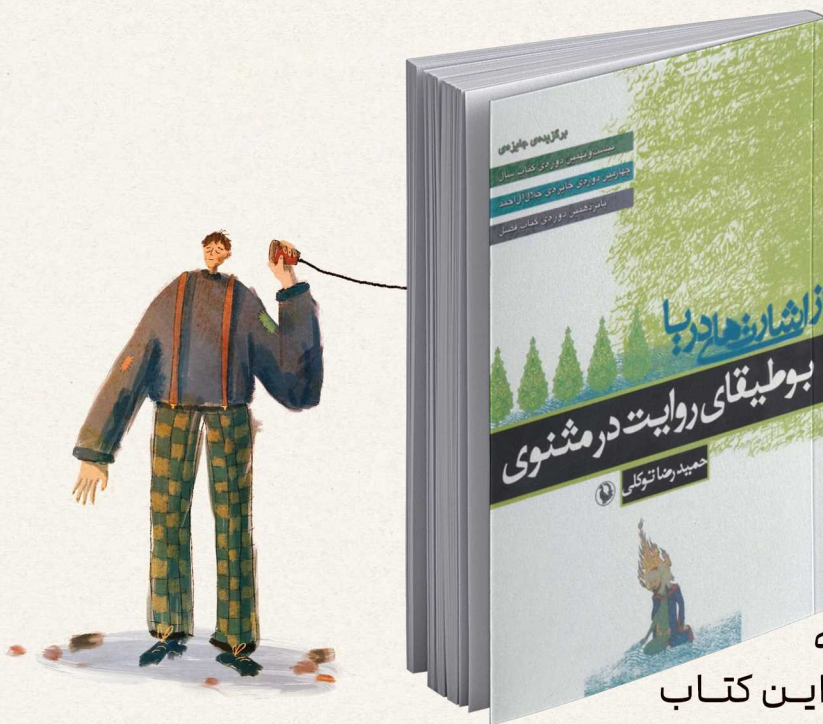
توکلی در این اثر بوطیقای خاص مثنوی را، که ترکیبی از قصه‌گویی، پند و اندرز، و مفاهیم عمیق عرفانی است، مورد بررسی قرار می‌دهد و سعی دارد تا با رویکردی تحلیلی و ساختاری، لایه

های پنهان این اثر را آشکار سازد. این کتاب برای پژوهشگران ادبیات عرفانی و مولوی‌پژوهان،

منبعی عمیق و علمی به‌شمار می‌آید و به درک بهتر از ساختار و محتوای مثنوی کمک می‌کند. این اثر در جشنواره‌هایی همچون بیست و نهمین دوره کتاب سال، چهارمین دوره جایزه جلال آل احمد و پانزدهمین دوره کتاب فصل برگزیده شده و جایزه دریافت کرده است.

■ بررسی از متن کتاب:

مخاطب مثنوی در همان آشنایی‌های نخستین در می‌یابد که با چیزی دیگر سروکار یافته است. توضیح این دیگر بودن و تمایز مثنوی از منظومه‌ها و کتاب‌های دیگر کار آسانی نیست؛ اما این قدر هست که شکل و شیوه متن با راز امتیاز آن پیوندی نزدیک و استوار دارد: شیوه عجیبی که روایت با آن پیش می‌رود و در نمودی فراتر شکل غریبی که در کلیت کتاب چشمگیر است.





کتاب «شرح شوق» نوشته‌ی سعید حمیدیان یک پژوهش و تحلیل جامع از غزلیات حافظ است. این اثر به‌عنوان یکی از معتبرترین و جامع‌ترین شرح‌های دیوان حافظ شناخته می‌شود و شامل توضیحات و تفسیرهای مفصلي درباره‌ی معانی، واژگان، تمثیل‌ها، و صنایع ادبی موجود در غزلیات حافظ است.

سعید حمیدیان در این کتاب با دقت و حوصله به بررسی بیت به بیت اشعار حافظ پرداخته و با استناد به منابع معتبر و متون تاریخی و ادبی، به خواننده کمک می‌کند تا به فهم عمیق‌تری

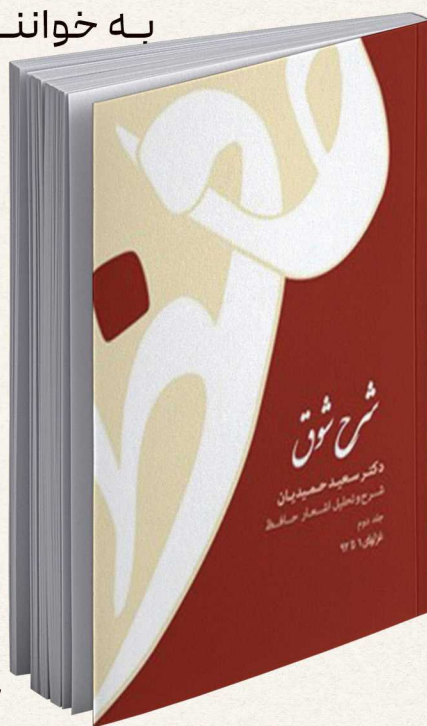
از اندیشه‌های حافظ و زبان شاعرانه او دست یابد. این کتاب همچنین به بررسی رمزها و اشارات عرفانی، فلسفی و اجتماعی در اشعار حافظ می‌پردازد و تفسیری نوین از این اشعار ارائه می‌دهد. جلد نخست این مجموعه، شرح موضوعی مضامین شعری غزلیات حافظ و چهار جلد دیگر شرح جزء به جزء ابیات دیوان حافظ بر اساس تصحیح «پرویز ناتل خانلری» است.

«شرح شوق» در چندین جلد به چاپ رسیده و به دلیل جامعیت و

دقت علمی، هم برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه‌ی ادبیات فارسی و هم برای علاقه‌مندان به شعر حافظ، منبعی ارزشمند و کاربردی است. این اثر در بخش ادبیات در بیست و پنجمین دوره جایزه کتاب فصل و همچنین سی و دومین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در بخش ادبیات، برگزیده و برنده جایزه شده است.

■ بررسی از متن کتاب:

نمی‌دانم آیا با من موافقید یا نه در این که وقتی می‌خواهند یک عالم یا باسواد معمولی را از قرن‌ها پیش به زور و با گریبان‌کشی به عرصه عصر جدید بیاورند، یعنی او را در زمینه علم حالا هر علمی قرن‌ها جلوتر از زمان خود جلوه دهند، از دعوی‌شان یک پارادوکس غریب می‌زاید مرتکب خرافه می‌شوند. آری، وهم و خرف هر دو دوستان قدیم‌اند.





نیایابی

بعد میلاد تو عمریست که میلاد ندیدم
سخن از حالت دیوانه‌ی فرهاد ندیدم
نفسم رفت ولی خانه‌ی آباد ندیدم
آبرویی که ز عاشق شدن افتاد ندیدم
به دلش گفت بدین نرمی، پولاد ندیدم
در زمین یا که زمان چون تو پریزاد ندیدم

* ابوالفضل نوروزی | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۲

همه کس دیدم و مانند تو شهزاد ندیدم
از زمانی که به دل مهر تو افتاد، دگر من
عزم کردم که بسازم دل دیوانه خود را
به حکیمی که مرا ننگ جهان دید بگفتم
جاهلی‌گفت: که سردی و دلت، سنگ و حیداست
به ملائک، به فلک رو زده‌ام مثل تو یابم

مادر

اولین شعرم برای مادرم آن که از اول گرفته در برم
آن که هستی را به نامش کرده‌ام کل عالم زیر پایش کرده‌ام
تا دو سال از عمر من گشته به در مادرم را روز و شب خون شد جگر
همچنان روزی که دندان کرده‌ام رنج عالم را نثار آن کرده‌ام
مهر مادر همچنان گهواره‌ام پرورش دادست چون غمخواره‌ام
می‌نویسم روی کاغذ بنده‌ام بنده‌ی آن مادر دل زنده‌ام

* مهدیار داوودآبادی |
ورودی آموزش زبان
و ادبیات فارسی ۱۴۰۰



سریالی که از واقعیت فاصله گرفت!

● محمدطاها شیرزادی | ورودی آموزش ابتدایی ۱۴۰۱

شهریار شاعر عجیبی است. شعر برایش مانند سخن برای من و شماست؛ روان، لطیف و گیرا. حرف زدن درباره سید محمد حسین بهجت تبریزی صحبتی است که جای و خلوتی دیگر می‌طلبد. هدف از این یادداشت، نقد سریال «شهریار» به کارگردانی کمال تبریزی است: سازنده‌ی سریال «سرزمین مادری» و فیلم‌هایی مثل «مارمولک» و «لیلی با من است». این‌ها صرفاً چند مثال است تا کلیتی از کارنامه‌ی کمال تبریزی ترسیم شود اما متأسفانه مانند عملکرد حسن فتحی درباره فیلم «مست عشق»، که در شماره قبلی آشنا آن را کاویدیم، کمال تبریزی نیز عملکرد ممتازی در سریال

برای انجام برخی کارها به فکر فرو می‌روم؛ یا در آغاز، یا در پایان، یا در مسیر حساب و کتاب می‌کنم. این کار برای من است؟ در قد و قواره‌اش هستم؟ من را چه به این کار؟ اما صاحبان هنر ما را به جوانیمان می‌بخشند در عوض، افتخاری است بردفتر تازه ورق خورده‌ما. از جمله‌ی این کارها برای بنده، سخن گفتن از یک اثر تلویزیونی است؛ اثری که زندگانی آذری‌زبانی پارسی‌گو را به خانه ما می‌آورد. شاعری که در هنگام جوانی و نوخاستگی، شعرش به سیاهه‌های جاافتادگان زمانه‌اش طعنه می‌زند. الهی این سیاه مشق، مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.



استاد مخالف واقعیت است. سریال نشان داد همسر استاد وارد بانک شده و تقاضای وام دارد. این اولین دیدارشان است، در صورتی که با یکدیگر نسبت خویشاوندی داشته و آشنا بودند. در قسمتی از سریال، چالش بی‌سوادی همسر استاد تبدیل به ستیز و جروب‌بحث می‌شود؛ حتی به اشعار استاد هم کشتشی نشان نمی‌دهد. دختر ایشان بیان کرده که مادرم معلم بوده و به خاطر طبع ادبی‌اش شعرهای پدرم را بسیار دوست داشته است. در همان خبر فرزند استاد بیان داشته‌اند: «در کل سریال شهریار بر مبنای واقعیت نیست و نه تنها همخوانی با زندگی پدرم ندارد، بلکه نوعی اهانت نسبت به ایشان، مادرم و خانواده ما است.» از غیر واقعی بودن سریال بیشتر از این می‌توان صحبت کرد. استاد شهریار از شخصیت‌های همسو با انقلاب اسلامی بوده است که منشأ آن ایمان و تعهد ایشان به معارف اسلامی است. این ویژگی در استاد به گونه‌ای متجلی بود که دربار و حکومت پهلوی جذب ایشان را موجب مشروعیت خود می‌دانست اما استاد حاضر نشد نامش با دربار پیوند بخورد. هفتاد و چهار سالگی استاد مصادف است با پیروزی انقلاب اسلامی؛ ایشان بیان می‌کنند: «حالا دیگر من قدرت حرکت ندارم ولی الحمدلله الهام شعری و زبان الکن هنوز هست و از زمان انقلاب به این طرف هم از جهاد قلمی یک لحظه من باز

«شهریار» ارائه نکرده است! چشم داشتی که از برخی هنرمندان وجود دارد از کارنامه روشن و دغدغه‌های اصیل است. این هنرمندان باید هشیار باشند که نگاه اهل هنر و مخاطب را هم نسبت به فعالیت‌های خود و هم نسبت به آنچه که به تصویر می‌کشند مخدوش نکنند.

بنده بر این باورم که هنر مأمور است به زیبایی؛ نه لزوماً جانبداری کند. به آثار هنری هم در آغاز اینگونه نگاه می‌کنم تا ببینم چه قدر اصالت هنری دارد. بررسی جنبه‌های تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... آن هم نه قدم دوم، بلکه قدم‌های چندم است؛ اما اگر هنرمندی به سمت آفرینش اثری با هویت تاریخی یا فلسفی می‌رود نباید چیزی سرهم کند که با واقعیت فاصله داشته باشد؛ مخصوصاً خلق شخصیت‌هایی که در زمانه‌ی خودمان زیسته‌اند و فاصله‌ی زمانی قابل توجهی با اکنون ما ندارند. این اولین نکته سریال است که لازم می‌دانم درباره آن صحبت کنیم. گویا عناصر و اتفاقاتی که در این سریال به تصویر کشیده شده است، با واقعیت به گونه‌ای فاصله دارد که می‌تواند اولین نقد باشد: در ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷، خبرگزاری تابناک به نقل از فارس گزارشی از گفت‌وگو با مریم بهجت تبریزی، فرزند استاد شهریار منتشر کرد. سخنان چنین فردی در مورد شهریار برای بنده بسیار جالب و مهم است. براساس گفته ایشان، تمام آنچه که در سریال از همسر

نایستادم...» (کتاب انقلاب در شعر شهریار). استاد اینگونه شخصیتی در کهنسالی دارد و کمال تبریزی او را به شکل یک پیرمرد متوهم ترسیم می‌کند! که تازه بعد مواجهه با آن جوان انقلابی زخمی می‌گوید: «می‌خواهم بروم تظاهرات!».

وقتی در ایران رنکارنگ، اثری سینمایی یا تلویزیونی در بستر یکی از اقوام ساخته می‌شود، جز چند اصطلاح معمولی؛ چرا آن قوم در فیلم فارسی صحبت می‌کنند؟ مگر نه اینکه تکه‌ی بزرگی از هویت آن قوم نادیده گرفته می‌شود؟ جالب است که شخصیت‌ها با لهجه‌ی آذری، فارسی سخن می‌گویند! این ایراد از آن جهت وارد است که مادر استاد شهریار اصلاً فارسی صحبت کردن بلد نیست.

در فیلم‌نامه «شخصیت محوری» باید رشد کند. چه با شخصیت مخالف، چه با شخصیت ثانویه (مانند ابوالقاسم)، چه با سفر. برای شاعر شدن و عاشق شدن، شهریار خیلی تغییر کرد. وقتی از تبریز به تهران می‌رود، پدر به او سفارش می‌کند به مقصد که رسیدی خاک تمیزی پیدا کن و انگشتی از آن به دهان بزنی تا از آسیب و آفت در امان باشی. باز با اینکه این کار از نظر شهریار عقلانی نمی‌آید، انجام می‌دهد. با تهران که مواجه می‌شود همه چیز برایش تازه و عجیب است. لباس‌هایی که می‌پوشند، حرف‌هایی که می‌زنند، تفریحاتی که می‌کنند و حتی نسبت به رنگ و لعاب تهران احساس عقب‌ماندگی می‌کند. اما شهریار هم تهرانی می‌شود. کجا متوجه می‌شویم؟ زمانی که پدر برای دیدن شهریار به تهران می‌آید. می‌بیند

به جای پزشک، شاعر شده است. پدر وقتی می‌بیند فرزند دلبندش در جعبه سیگار دنبال کاغذ شعرهایش می‌گردد، می‌فهمد که محمد حسینش «شهریار» شده است. کاری هم جز بغض کردن و اشک ریختن از دستش برنمی‌آید.

جدای از اینکه «ابراهیم ادیب» نیز در واقعیت جایگاهی ندارد، اما انگار آینه‌ای از روزگار شهریار است. ادیب می‌شود، عاشق می‌شود، نمی‌رسد و تنها می‌شود. حتی معشوق هردویشان دوباره باز می‌گردند؛ از نگاه بنده شهریار تنها بود. اگر دورش شلوغ است به خاطر ذوق و زمانه‌اش است. کسانی که واقعاً برای او هستند، انگشت شمار هستند. مرگ افراد زیادی را هم تجربه می‌کند اما با رفتن دو نفر می‌بینیم کسی جز شهریار بر مزارشان نمی‌گردد؛ یعنی با مرگ آنان واقعاً شهریار تنها می‌شود: همسر، مادر و پدرشان. البته شهریار را بر مزار پدر نمی‌بینیم اما آن کنج تاریک و آن مرثیه، خود احوال شهریار را حکایت می‌کند.

■ برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

- ۱- انتقاد دختر شهریار از سریال «شهریار» - تابناک، کد خبر ۱۰۱۶۵.
- ۲- انقلاب در شهر شهریار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- استاد شهریار، در نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، شماره ۸، انتشارات صهبا.





باسخ بازی شماره قبل

بازتاب گل‌ها

● امیرمحمد چمن پیرا | ورودی آموزش زبان و ادبیات فارسی ۱۴۰۱

دور تا دور حوض آبی‌رنگ حیاط را گل‌های زیبایی کاشته‌اند. این گل‌ها به صورتی کاشته شده‌اند که در آب حوض بازتاب پیدا می‌کنند. در هر بخش باغچه یک نوع گل با یک رنگ دلربا کاشته شده‌است.

محل هر نوع گل و رنگ آن را پیدا کنید.

۱. گل‌های آبی‌رنگ بین گل‌های نیلوفر و گل‌های لاله قرار دارند.
۲. اگر پشت گل‌های بنفشه بایستید و به حوض نگاه کنید، گل‌های یاسمن را می‌بینید که در سمت راست گل‌های نرگس قرار دارند.
۳. گل‌هایی که در بسیاری از اشعار نماد چشم و نگاه هستند، سفیدرنگ هستند.
۴. گل‌های زردرنگ در کنار گل‌های مجاورشان، گل‌های نیلوفر، جلوه‌گری می‌کنند.





خواندن یا شنیدن و یا حتی از بر کردن متنی زیبا و یا کلامی شیوا چه نظم و یا نثر، از سخنوری ارجمند و ممتاز یا گوینده‌ای بی‌نشان در ادوار زمان، همه حکایت میوه‌ای است روییده بر شاخه‌ای بلند، که دست نابرده رنج به آن نمی‌رسد.

از پس افق رویداد، مواجهه با رخداد، گذشت ایام و نیز بالا و پست زندگی است که به ناگاه و ناخودآگاه نور سخن بر جسم آزموده تابیده می‌شود و در یک پدیده نه ادبی بلکه شیمیایی جان کلام سراینده و یا گوینده با روان شنونده هم‌جوشی غریبی برقرار می‌کند و از طعم این میوه می‌چشد و از ورای ابعاد زمان و مکان، تحسینش را بر می‌انگیزد و جاودانگی‌اش را با وجود خود حس می‌کند.

باد آسایش گیتی نرزد بر دل ریش
صبح صادق ندمد تا شب **یلدا** نرود

- سعدی



آداب

پایتخت تاریخ و تمدن ایران

گاهنامه ادبی، فرهنگی و هنری آشنا شماره دوم



@adab_ashna

تارنمای ما در پیام‌رسان ایتا